

بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم

(مخزن الاسرار)

۱۳۲۸ / ۳ / ۲۰

مرکز خدمات درمانی تبریز
تیمب درون

بسم الله
الرحمن الرحيم

۲۵۲۵۴

دانشگاه فردوسی مشهد
معاونت اطلاع و انتشارات

دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

حکمت عامه در خمسه نظامی

استاد راهنما

جناب آقای دکتر محمد مهدی ناصح

استاد مشاور

جناب آقای دکتر رضا انزابی نژاد

نگارش

محمد علی زهرازاده

دانشجوی دوره فوق لیسانس رشته زبان و ادبیات فارسی

مشهد - ۱۳۷۳

۲۵۲۵۴

2428/12

فهرست مندرجات

یک - بیست	فهرست تحلیلی مطالب
۴ - ۱	مقدمه و شیوه کار
۸ - ۵	نظامی و حکمت عامه
فصل اول : شیوه زندگی و معیشتی مردم در عصر نظامی	
۱۱ - ۹	بخش الف : بازیها
۲۰ - ۱۲	بخش ب : خوراک
۲۹ - ۲۱	بخش ج : پوشاک
۳۳ - ۳۰	بخش د : مسکن
۴۷ - ۳۴	بخش و : ابزار و وسایل زندگی
۵۵ - ۴۸	بخش ه : شغل و پیشه
فصل دوم : زبان و ادبیات عامه	
۶۶ - ۵۶	بخش الف : لغات و اصطلاحات عامیانه
۱۵۰ - ۶۷	بخش ب : ضرب المثل ها و تعابیر
فصل سوم : دانش عوام	
۱۷۸ - ۱۵۱	بخش الف : معتقدات مربوط به طب عامیانه
۱۹۶ - ۱۷۹	بخش ب : معتقدات مربوط به ستاره شناسی و شناخت افلاک
	بخش ج : معتقدات عامه در باره شهرها ، نواحی ، کشورها
۲۰۵ - ۱۹۷	ملتها ، رودها ، دریاها ، کوهها
۲۱۶ - ۲۰۶	بخش د : معتقدات عامه درباره حیوانات مختلف
۲۲۴ - ۲۱۷	بخش ز : معتقدات عامه درباره رنگها ، گلهها ، گیاهها
۲۲۸ - ۲۲۵	بخش ه : معتقدات عامه درباره جواهرات ، گنج ، کیمیا ، سیماب ، اکسیر
۲۳۴ - ۲۲۹	بخش و : معتقدات علمی متفرقه از نظر عوام
فصل چهارم : آداب و رفتار اجتماعی ، روحی و اعتقادی جامعه	
۲۵۴ - ۲۲۵	بخش الف : آداب و رفتار اجتماعی عامه
۲۶۳ - ۲۵۵	بخش ب : معتقدات روحی و درونی جامعه
فصل پنجم : عقاید اسطوره ای	
۲۷۰ - ۲۶۴	بخش الف : عقاید ملی ایرانی
۲۷۶ - ۲۷۱	بخش ب : اسطوره ای مذهبی
۲۸۶ - ۲۷۷	بخش ج : عقاید اسطوره ای متفرقه

فصل ششم - معتقدات موهوم و ناشناخته در زندگی عوام

- ۲۸۷ - ۲۹۴ بخش الف : اعتقاد عامه در مورد موجودات نامرئی و مسایل مربوط به آنها
- ۲۹۵ - ۳۰۲ بخش ب : اعتقاد عامه درباره جادوگری، طلسم و آنچه به آنها مربوط است
- بخش ج : اعتقاد عامه مربوط به تَفَّال و تطییر، طالع، دولت، اقبال، بخت
- ۳۰۳ - ۳۰۹ قرعه، سعد و نحس
- ۳۱۰ - ۳۱۷ فهرست منابع و مآخذ:

فهرست تحلیلی مطالب

مقدمه و شیوه کار	ص ۱	الی	ص ۵
نظامی و حکمت عامه	ص ۵	الی	ص ۸

فصل اول : شیوه زندگی و معیشتی مردم در عصر نظامی

بخش الف : بازیهای مرسوم در عصر نظامی

جناب شکستن^{بزرگان} ۹، خیمه شب بازی ۱۰، رسن بازی ۱۰، شطرنج ۱۰، شعبده بازی ۱۱، بازی

نرد ۱۱ .

بخش ب : خوراک

نان ۱۳، نان جوین ۱۳، نان دستکش ۱۳، نان رقاق ۱۳، گرده ۱۳، آش ۱۴، بریان ۱۴، بغرا ۱۴، تابه ۱۴، تتماج ۱۴، خورش ۱۴، خوردنیهایی از مرغ و ماهی ۱۵، دوغبا ۱۵، ریچار ۱۵، زیربا ۱۵، سکیا ۱۵، شوربا ۱۶، کیاب ۱۶، کشکینه ۱۶، لور ۱۶، مصوص ۱۶، ناربا ۱۷، حلوا ۱۸، رستی ۱۸، شکرپاره ۱۸، شکر پوزه ۱۸، طبرزد ۱۸، قرصه شکر آمیخته ۱۹، کلیچه ۱۹، لوزینه ۱۹، نقل ۱۹، پالوده ۲۰، گلشکر ۲۰ .

بخش ج : پوشاک

بریمانی ۲۱، پرند ۲۲، پرنیان ۲۲، حریر ۲۲، خارار ۲۲، دبیقی ۲۲، دق ۲۳، دبیغ ۲۳، سیفور ۲۳، قصب ۲۳، کتان ۲۳، کرباس ۲۴، متقال ۲۴، وشی ۲۴، عمامه ۲۴، پاچيله ۲۵، شم ۲۵، بارانی ۲۵، پلاس ۲۵، پلنگینه ۲۵، پوستین ۲۶، جبّه ۲۶، حله ۲۶، خرقة ۲۶، دراعه ۲۶، دلق ۲۶، قبا ۲۷، قزاکند ۲۷، گرگینه ۲۷، لباده ۲۷، معرج ۲۷، نیم تنی ۲۸، معجر ۲۸، مقنعه ۲۸، گلیسم ۲۸، برگستوان ۲۸، پای پوش ساختن برای ستور ۲۹، لهیف ۲۹ .

بخش د : مسکن

ایوان ۳۰، تابخانه ۳۰، دهلیز ۳۰، شبستان ۳۱، مطبخ ۳۱، بارگاه ۳۱، حظیره ۳۲، خرگاه ۳۲، خیمه ۳۲، درگاه ۳۲، رباط ۳۳، سراپرده ۳۳، کریچه ۳۳، گردک ۳۳ .

بخش و : ابزار و وسایل زندگی

خون ۳۵، سبو ۳۵، سوزن ۳۵، طشت ۳۵، عیبه ۳۵، دلو ۳۶، دولاب ۳۶، بیدبرگ ۳۶، پیلپا ۳۶، تبیره ۳۷، جوشن ۳۷، حربه ۳۷، خسک ۳۷، خشت ۳۷، خفتان ۳۷، خود ۳۸، دراعه ۳۸، دهل ۳۸، زره ۳۹، زوبین ۳۹، سنان ۳۹، شیپور ۳۹، طبل ۳۹، فاروره ۴۰، کره نای ۴۰، کمان ۴۰ .

کمان گروهه ۴۱، کوس ۴۱، گاودم ۴۱، گرز ۴۱، گویال ۴۲، منجیق ۴۲، نا چخ ۴۲، نای ترکی ۴۳، ارغنون ۴۴، بریط ۴۴، جره ۴۴، چنگ ۴۴، دف ۴۵، رباب ۴۵، رود ۴۵، ستا ۴۶، عود ۴۶، کمانچه ۴۶، موسیقار ۴۷، مرغ سفدی ۴۷، نای ونی ۴۷.

بخش ه : شغل و پیشه

آس کردن ۴۸، دست آس ۴۸، خراس ۴۸، برزگر ۴۹، بوریا یاف ۴۹، پالانگری ۴۹، تبیره زن ۴۹، تیگر ۴۹، جوهر شناس ۴۹، جوهر فروش ۴۹، چاووش ۵۰، حجام ۵۰، خشت زن ۵۰، خطیب ۵۰، دبّاغ ۵۰، دبیر ۵۰، رامشگر ۵۱، رنگرز ۵۱، ساقی ۵۱، سرتراش ۵۱، شبان ۵۱، شنه ۵۲، صراف ۵۲، صیدگر ۵۲، عارض ۵۲، فصّاد ۵۲، قصاب ۵۲، کاتب ۵۳، کیسه بر ۵۳، گل کار ۵۳، محتسب ۵۳، مستوفی ۵۳، مطرب ۵۳، مغنی ۵۴، میر آخور ۵۴، میوه فروش ۵۴، نعلبند ۵۴، نقّاط ۵۴، نوبت زن ۵۵.

فصل دوم : زبان و ادبیّات عامه

بخش الف : لغات و اصطلاحات عامیانه

آب از آب برآمدن ۵۶، آتش کشتن ۵۶، آروغ ۵۶، آفتاب به گل اندودن ۵۶، آهن سرد کوبیدن ۵۷، آینه دورو ۵۷، ابروفراخی ۵۷، ازپوست برون آمدن ۵۷، از چشم افتادن ۵۷، از سایه خود ترسیدن ۵۷، از سر کیسه بند گشودن ۵۷، از شکم خود چیزی را بدر آوردن ۵۸، اقبال در آستین داشتن ۵۸، انگشت برچشم نهادن ۵۸، باراز خرگرفتن و برخود نهادن ۵۸، بازی چرخ ۵۸، بازی روزگار ۵۸، بدست راست برخاستن ۵۸، پریشم خویش بودن ۵۸، برتابه بودن ۵۸، برسررشته افتادن ۵۹، برّه بودن ۵۹، بوی شیر از دهان آمدن ۵۹، به گرد کسی نرسیدن ۵۹، بی سرو پا ۵۹، بی نمک ۵۰، پای رابه اندازه خود کشیدن ۵۹، پشمی درکلاه کسی نبودن ۵۹، پنبه درگوش نهادن ۵۹، پیشکشی کردن ۶۰، ترنگ ۶۰، ترنگاترنگ ۶۰، جگرخور ۶۰، جوجوشدن ۶۰، جوزبرگنبد انداختن ۶۰، جو فروش گندم نمای ۶۰، چاکاچاک ۶۰، چراغ مردن ۶۱، چفای ۶۱، چنگل ۶۱، چوخر درگل ماندن ۶۱، حساب چیسری در-انگشت بودن ۶۱، خدادهد ۶۱، خرابه بام بردن ۶۱، خرسنگ ۶۱، خواب خرگوش ۶۱، خون دردل کسی شدن ۶۲، خون دردل کسی ماندن ۶۲، درراپیش کردن ۶۲، درجنگ نرخ بریدن ۶۲، درجوال بودن ۶۲، درچنبرافتادن ۶۳، دست خود را پیش دیدن ۶۲، دست دادن ۶۲، دلبه دونیم ۶۲، دندان طمع برکندن ۶۳، رشته را پنبه کردن ۶۳، روزسیاه شدن ۶۳، سبک سنگین کردن ۶۳، سراز پا نشناختن ۶۳، سر پوش از خوان افتادن ۶۳، سگ صاحبش را نمی یابد ۶۳، سگ کیست ۶۳، سنگ برروی سنگ نهادن ۶۴، سیاه رو ۶۴، صفرا شکستن ۶۴، طرافاطراق ۶۴، طشت کسی از بام افتادن ۶۴، قلم در خط شدن ۶۴، کلاه انداختن ۶۴، کلاه به اندازه سرداشتن ۶۴، کم از زن بودن ۶۵، کم کاری نیست ۶۵، گاو دل ۶۵، گاوریث ۶۵، گاو زاییدن ۶۵، مادر انگار امشب ترازاد ۶۵، ناف افتادن ۶۵، نان شکستن ۶۵، وا آخر رفتن ۶۵، وا برج آمدن ۶۶، هوی وهای ۶۶.

بخش ب : ضرب المثلها و تعابیر

آب از سرو خار از پای گذشتن ۶۸، آب بر بالا به دشواری رود ۶۸، آب بیارودست بشوی ۶۸،
 آب تیزرو زود افکند پل ۶۸، آب ته حوض گندیده است ۶۸، آب حیات از دم افعی مجوی ۶۸، آب دایم
 دریک جو نمی ماند ۶۸، آب صفت باش سبکتر بران ۶۸، آتش انگیخت خود به دو افتاد ۶۹، آتش سه
 آب کشتن ۶۹، آتش درخمن زدن ۶۹، آتش به قندیل یخ درنگیرد ۶۹، آتش که از کباب بازداری کبابت
 خام آید ۶۹، آخر امشب شب است سالی نیست ۶۹، آخر برداشت فروداشتی است ۶۹، آدم سخت گیر
 سخت میر است ۶۹، آدم ماردیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد ۷۰، آدم نوکیسه ۷۰، آسان زید مرد
 آسان گذار ۷۰، آسمان دور خویش برد به سر، آسمان و ریسمان را از هم شناختن ۷۰، آسیابه نوبت ۷۰،
 آفتاب از سر دیوار کسی گذشتن ۷۰، آفتاب بر آب زدن ۷۰، آفتاب را به گل نتوان اندود ۷۱، آفت زنبور
 زشیرینی است ۷۱، آمدنی را شدنی درپی است ۷۱، آمده باد به بادی شود ۷۱، آنچه خربنده کشت شتربان
 درود ۷۱، آن مرغی که خایه زرین می نهاد، شد ۷۱، آهن بر آهن شود کارگر ۷۱، آهن به آهن نرم میشود ۷۱،
 آهن سرد کوفتن ۷۲، آهوکشی آهویی بزرگ است ۷۲، آهوی فربه ندود بانزار ۷۲، آیینه دوست دو بهتر ۷۲،
 آیینه راستگواست ۷۲، آیینه شکستن خطاست ۷۲، احسان و دهش حصار جان است ۷۲، احمدک خوشرو
 بود آبله هم بر آورد ۷۳، اذا جاء القضاء قلفضا ۷۳، از آب خرد ماهی خرد خیزد ۷۳، از آشنایان
 بیگانه خوی یگزبانی مجوی ۷۳، از ابر سیه بارد آب سپید ۷۳، از این مردم نهان شو ۷۳، از بد گوهر
 بگریز ۷۳، از بدهست بد سرانجامی ۷۳، از بصره خرما بردن ۷۴، از بوزینه نجاری نیاید ۷۴، از پهلوی
 شیر چربی نخیزد ۷۴، از جوانی بود سیه مویی ۷۴، از چرک دهان سگ چه باکست ۷۴، از چشم بدایمن
 مباش ۷۴، از چنین روزی اندیشه کن ۷۴، از خجالت دریغ باشدو درد ۷۴، از خوردن آدمی عمر زیاد
 نمی شود ۷۵، از ده ویران که ستاند خراج ۷۵، از صحبت پادشه پیرهیز ۷۵، از غلط کاری روزگار
 بترس ۷۵، از کژی افتی به کم و کاستی ۷۵، از نوی انگور بود توتیا ۷۵، از هیچ ویرانه دود برناید ۷۵،
 ازدها پاسبان گنج است ۷۵، اصل بد درخطا خطا نکند ۷۵، اصل لایخطی ۷۶، افسون به بابل بردن ۷۶،
 اگر دنیا نماند باتو مخروش ۷۶، اگر زنده ای دست و پایی بزن ۷۶، اگر شکر نمی فروشی سرکه هم نفروش ۷۶،
 اگر گل به سرداری مشوی ۷۶، الانتظارا شد من الموت ۷۶، الحق مر ۷۶، الشّباب شعبة من الجنون ۷۷،
 الشّعراء امراء الکلام ۷۷، الصبر مفتاح الفرج ۷۷، العهدة علی الرّای ۷۷، القاص لایحب القاص ۷۷،
 امید آمد پدیداز ناامیدی ۷۷، انگبین بی مگس و مغز بی استخوان نیست ۷۷، انگور از انگور گردد سیاه ۷۸،
 اول ما آخر ما بیست ۷۸، او کند کار نوکاری کن ۷۸، ای ز تو فریاد تو فریاد رس ۷۸، ایزد خرد امیدداری ۷۸،
 ای کس مابی کسی ما ببین ۷۸، این چنین کس وزر بود نه وزیر ۷۸، این رشته را سر پدیدار نیست ۷۸،
 بابد مشویار ۷۸، با خلق خدا ادب نگهدار ۷۹، باد به پیما ه پیمودن ۷۹، بادرد می ساز ۷۹، بادرفش
 مشت زدن احمقی بود ۷۹، بادله ای ده دله بازی مکن ۷۹، باران چو بسیار شد بد بود ۷۹، بار بقدر
 زور برداشتن ۷۹، بار کشی کار صبوران بود ۷۹، باز گذار این ده ویرانه را ۸۰، با شیر سرکه ناگوار
 بود ۸۰، باغریبان بساز ۸۰، با فلک آهسته باش ۸۰، با که وفا کرد که با ما کند ۸۰، با گردننده،
 گرداننده ای هست ۸۰، بالای سیاهی رنگی نیست ۸۰، بترس از کسی کاوشد ترسکار ۸۰، بجای بزرگان
 نشاید نشست ۸۱، بجز غیب دان کس نداند کلید ۸۱، بچه به خرما گول می خورد ۸۱، بخور چیزی زمال

چهار

وچیزی بده ۸۱، بداز خویشتن بین و نیک از خدای ۸۱، بداندیشی از بدان است ۸۱، بدتراز بیماری
بیمارداری است ۸۱، بدر پیراهنی درنیکنامی ۸۱، بدگهر با کسی وفا نکند ۸۱، پر آتش دل منه کساو
رخ فروزد ۸۲، برادر به جرم برادر مگیر ۸۲، براین سبز خنگ دل منه ۸۲، برپشم خود بودن ۸۲، برجھل
جز جھل شکست نارد ۸۲، برحذراست آدمی از آدمی ۸۲، برروی دریا پل بستن ۸۲، برزن ایمن مباش ۸۲،
برزور بازوی خویش تکیه مکن ۸۳، برف سپید آرد ابرسیاه ۸۳، برمن این دود از چراغ من است ۸۳، بر
ناگزاینده نایدگزند ۸۳، برویرانی خراج نبود ۸۳، بره درشیرمستی خورد باید ۸۳، بریخ نوشتن ۸۳، بزبه
تگ فربه نگردد ۸۳، بسامرداکه رویش زرد یابی ۸۴، بسا نرمی که درزیر درشتی است ۸۴، بس تیرکه
برگرگ افکند ویرسگ افتاد ۸۴، بسی پیران کنند یاد جوانی ۸۴، بس شیرین بود حلوائی بی دود ۸۴، بس
قفل چو بنگری کلید است ۸۴، بشوی از سیاهی دل خویش را ۸۴، بلاچشم بر راهی عظیم است ۸۴، بلاپی
محکم آمد سرپرستی ۸۴، بنای عاشقی بری قراراست ۸۵، بوریاباف زر دوزی نداند ۸۵، بوزینه رابا
درودگری چه کار ۸۵، بوی شیر از دهان کسی آمدن ۸۵، به ازنام نیکو نام نیست ۸۵، به امید رسد
امیدواری ۸۵، به بادآمده به بادی شود ۸۵، به پای خود آویز هر میش را ۸۵، به پای خود به گورافتادن
۸۶، به تنهایی جهان را خورد نتوان ۸۶، به چربی بیاور به تیزی بیر ۸۶، به حرص شکار از راه افتادن ۸۶،
به حلوا دهد طفل چیزی زدست ۸۶، به خاکش ده که نرزد صحبتش خاک ۸۶، به دزدی شدن پیش دزدان
خطاست ۸۶، به دست خود تیر برپای خود زد ۸۶، به دست دیگران می گیر ماری ۸۷، به دیده قدر گیرد
روشنائی ۸۷، بهرام که گور می گرفتی همه عمر ... ۸۷، به راهی که کسی نرفته مرو ۸۷،
به سوی نیکوان خوشتر شود دود ۸۷، به سیم دیگران زرین مکن کاخ ۸۷، به صورت زن وبه معنی مرد ۸۷،
به طمع رسن پاره به چاه افتادن ۸۷، به عیب دیگران صدصد گشایی ۸۸، به کز این رهزنان کناره کنی ۸۸،
به کم خوردن کمر دربند چون مور ۸۸، به کینه کسی را از جای مبر ۸۸، به هرکجا که روی آسمان همین
رنگ است ۸۸، به هندوستان پیروی از خر فتاد ۸۸، به داد نتوان ز بیداد رست ۸۸، بیدی نیست کسه
از این بادهما بلرزد ۸۸، بی زبانی بی غیرتی است ۸۹، بیش از گلیم خویش پای مکش ۸۹، بیشتر از روزی
خود کس نخورد ۸۹، بی عیسی نیابی درخران خیر ۸۹، بی غیرت نامرد است ۸۹، بیندیش از پشه نیش
دار ۸۹، بی وقت خواندن خروس ۸۹، پادشاه آتش است ۸۹، پادشاه همچون تاک انگور است ۸۹، پاس
شبان پایند گرگ است ۹۰، پای از دایره بیرون نهادن ۹۰، پایان بیکاری افسردگی است ۹۰، پایان شب
سیه سپید است ۹۰، پای بالانه از زمین بگریز ۹۰، پای به اندازه گلیم خود دراز کردن ۹۰، پایه هرکس
به اندازه نگاه دار ۹۰، پرگو بیهوده گواست ۹۰، پروردن گرگ آرد گزند ۹۰، پس از هر سختی راحتی
است ۹۱، پس از هر شامی چاشتی است ۹۱، پس مردان شدن مردی نباشد ۹۱، پسندیدگی کن که باشی عزیز
۹۱، پشت خم از مرگ رساند سلام ۹۱، پشم درآن کش که ترا پنبه کرد ۹۱، پشمنی درکلاهمش نیست ۹۱،
پشه کی مرد پای پیل بود ۹۱، پشیمانی سودی ندارد ۹۲، پل آن سوی رود بودن ۹۲، پنبه از گوش درآوردن
۹۲، پنبه درنه به گوش ۹۲، پنهان کش آشکارانواز ۹۲، پول پول می زاید ۹۲، پیروزی از اتفاق خیزد ۹۲،
پیرو شیطان مباش ۹۲، پیروی صد عیب چنین گفته اند ۹۳، پیروی وفراموش کاری ۹۳، پیش از آن زنده
شو که مرده شوی ۹۳، پیش از اجل نتوان به گور رفت ۹۳، پیش از نان نیفتی درتنوروش ۹۳، پیشتر
از ما دگران بوده اند ۹۳، تانتور گرم است نان دربند ۹۳، تاک انگور تا نگریدزار ۹۳، تخم بیداد

بدرانجام است ۹۴، تره به تخم خویش ماند ۹۴، تشنه بر لب رود آمدن ۹۴، تن به آسانی ولهوونازمده ۹۴، تنهابه داور شدن ۹۴، تنهاخوار تنها میر است ۹۴، توانگتر آنکس که درویش تر ۹۴، تو باید که باشی درم گو مباش ۹۴، توبردنبه چرا پیه می گذاری ۹۵، توبه عاشقی گنهکاری است ۹۵، تو چشم زاغ بین نه پای طاووس ۹۵، تویی با خویشتن هر جا که هستی ۹۵، تویی تو کز دوعالم صدر داری ۹۵، تیر از نشانه گذشتن ۹۵، تیر او از نشانه دور افتد ۹۵، تیر بر نشانه خوردن ۹۵، جا گرم کردن ۹۵، جامه به اندازه بالاش نیست ۹۶، جامه به اندازه تن دوختن ۹۶، جای آشتی رنگی نمانده ست ۹۶، جزبه آتش نگردد آهن نرم ۹۶، جزبه اندازه خویش پای مکش ۹۶، جغد آن به که آبادی نبیند ۹۶، جغد بدل ماکیان نشانند ۹۶، جگر خوردن دل به پایان رسید ۹۶، جل زسگ وتوبره از خر به است ۹۷، جوان محتاج پیر است ۹۷، جوز برگنبد انداختن ۹۷، جوفروش گندم نما ۹۷، جوینده یابنده است ۹۷، جهان دوستی با کسی ندارد ۹۷، جهان راتویی بهترین کدخدای ۹۷، جهان رازخود وارهان ۹۷، جهان گو مهان چون جوانی نماند ۹۸، جهودی چون توان کرد ۹۸، چاره یکنار همین است و بس ۹۸، چاره گر می زده می بود ۹۸، چاشنی گیر آسمان زمینست ۹۸، چاه کن ته چاه است ۹۸، چراغ پیش باد افروختن ۹۸، چراغ پیش کور نهادن ۹۸، چشمه خورشید به گل اندودن ۹۹، چند تیمار از این خرابه کشیم ۹۹، چو بد کردی مباش ایمن زآفات ۹۹، چو پیری رسد نعل برآتش است ۹۹، چو خر در گل فروماند ۹۹، چودانه هست مرغ آید فرادام ۹۹، چوفردا رسد کارفردا کنیم ۹۹، چوگا و خر زیستن ۹۹، چو گرگ بره زمیش بر بود ۱۰۰، چه پیچیم در عالم پیچ پیچ ۱۰۰، چو گلریزد - گلابی چون نریزد ۱۰۰، چوما رآبی بود زخمش سلیم است ۱۰۰، چون شدم پخته کی کنم خامی ۱۰۰، چه جمشیدو چه کسری و چه خسرو ۱۰۰، چیزی بخور و چیزی بده ۱۰۰، حاصل کار تو فراموشی است ۱۰۰، حرص بهل کاو ره طاعت زند ۱۰۱، حریصی مکن کاین سرای تون نیست ۱۰۱ حریفی ناید از دیوانه مست ۱۰۱، حرف حق تلخ است ۱۰۱، حساب رسن و دلو و چاه داشتن ۱۰۱، حساب عشق از این دفتر برون است ۱۰۱، حسد رابه خود راه بسته دار ۱۰۱، حصار چرخ چون زندان سرایی است ۱۰۱، حفاظ آینه این یک هنر بس ۱۰۱، حق نعمت شناختن نعمت رافزون کند ۱۰۲، حلقه به گوش بودن ۱۰۲، خار خرما و خار زر گردد ۱۰۲، خاروسمن هردو به نسبت گیاست ۱۰۲، خاک خورد مارسرانجام کار ۱۰۲، خانه پراززد جواهر بپوش ۱۰۲، خدا توبه دهادت زین دورنگی ۱۰۲، خدارادانی ار خود رابدانی ۱۰۲، خدارانشاید در اندیشه جست ۱۰۲، خداروزی رسان است ۱۰۳، خداکس بی کسان است ۱۰۳، خدایی جدا کدخدایی جداست ۱۰۳، خدمت کردن شرف آدمی است ۱۰۳، خمر از زیر پالان درآید درست ۱۰۳، خران را خنده می آید بدین کار ۱۰۳، خران را کسی در عروسی نخواند ۱۰۳، خربزه مگس گزیده از شکم دریده میشود ۱۰۳، خرفرت ورسن برد ۱۰۴، خرسند همیشه نازنین است ۱۰۴، خرگوش هرمرز راسگ آن ولایت تواند گرفت ۱۰۴، خرننگ عاقبت به آخورش - مهرسد ۱۰۴، خورورشته رابه یک بار باید فروخت ۱۰۴، خروس بی محل ۱۰۴، خرهمان خراست ۱۰۴، خصمی کژدم بتراز اژدهاست ۱۰۴، خنده بسیار پسندیده نیست ۱۰۵، خنده بیجا بدتراز هزار گریه است ۱۰۵، خواب خرگوشی دادن ۱۰۵، خواب خوش دید هرکه اوخوش خفت ۱۰۵، خود افکن باش اگر مردی نمایی ۱۰۵، خورشید به گل اندودن ۱۰۵، خوش آن دزدی که از دزد بز بدزد ۱۰۵، خوش آواز را ناخوش آید جواب ۱۰۵، خوش خور و خوش خسب و خوش آرام گیر ۱۰۵، خون عاشقان هرگز نمیرد ۱۰۶، خویشتن بین مباش ۱۰۶

خیرتو خواهد توجه دانی خموش ۱۰۶، خیک دریدو خردافتاد ۱۰۶، داس ماهی چو پشت ماهی نیست ۱۰۶، دانایی توانایی است ۱۰۶، داور ده صلاح ده داند ۱۰۶، درآمد مرد رابخشده دارد ۱۰۶، دراین آسیادانسه بینی بسی ۱۰۶، دراین تخته نرد وفا نیست ۱۰۷، دراین خاک شوریده آبی مجوی ۱۰۷، درپس دیواز - بسی گوشهاست ۱۰۷، درپشم خود خسبیدن ۱۰۷، درتنور کسی افتادن ۱۰۷، درچینیان عهدو وفانیست ۱۰۷، درحاجت از خلق بر بسته به ۱۰۷، درداز طبیب نشاید نهفت ۱۰۷، دردرزش مویی نمی گنجید ۱۰۸، درسله ماراست یا مهره مار ۱۰۸، درسیاهی سپید شاید دید ۱۰۸، درشمشیر بازی هلاک سرهم هست ۱۰۸، در عقب رنج بسی راحت است ۱۰۸، درگرمی شکر خوردن زیان است ۱۰۸، درم بردم چند باید نهاد ۱۰۸، در مقتل نیکبخت میاویز ۱۰۸، درنومبیدی بسی امید است ۱۰۸، درنیکنامی است پایدگی ۱۰۹، دروغ - راست مانند به از راست دروغ مانند ۱۰۹، درهرگنج را وقتی کلید است ۱۰۹، درهمه چیزی هنروعیب هست ۱۰۹، دریک ترازو دامن راست نیست ۱۰۹، دزد از خانه خیزد ۱۰۹، دست از چیزی شستن ۱۰۹، دشمن دانا که غم جان بود ۱۰۹، دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد ۱۰۹، دلاست ایندل نه پولاد و سنگ ۱۱۰، دل بود آگه که وفادار کیست ۱۱۰، دل بیگانه هم بیگانه باشد ۱۱۰، دلیری مده بر خود اوباش را ۱۱۰، دلیری مکن با دلیر افکنان ۱۱۰، دمی پس از دشمن ماندن غنیمت است ۱۱۰، دندان طمع کندن ۱۱۰، دنیا پستی و بلندی دارد ۱۱۰، دنیا خانه دادوستد است ۱۱۱، دنیا خانه دودری است ۱۱۱، دنیا محل گذر است ۱۱۱، دو پادشاه دریک اقلیم ننگد ۱۱۱، دود از آتش بر آمدن ۱۱۱، دود از چراغ بر آمدن ۱۱۱، دودل بودن طریق عاقلی نیست ۱۱۱، دوری و دوستی ۱۱۱، دوست آینه دوست است ۱۱۱، دوست بود - مرهم راحت رسان ۱۱۲، دولت آنست که بی خون دل آید به کنار ۱۱۲، دولت خود را به لگد می زنی ۱۱۲، دیر آید درست آی ۱۱۲، دیوانه و ماه نو ۱۱۲، دیر بر بام رفت و زود افتاد ۱۱۲، دینه دنیا خریدن ۱۱۲، دین و دنیا دو همدند ۱۱۲، دیوار موش دارد موش گوش دارد ۱۱۲، دیوانه همان به که بود اندر بند ۱۱۳، راستی از تو ظفر از کردگار ۱۱۳، رخت برگا و و بار بر خرنه ۱۱۳، رشته را پنبه کردن ۱۱۳، رطب بی خار نیست - ۱۱۳، رقص روباه چند باید کرد ۱۱۳، رقص شتر کردن ۱۱۳، رگ خواب کسی را گرفتن ۱۱۳، روباه خود و راحت یاران طلب ۱۱۳، رنگ انگور از انگور است ۱۱۴، رنگری پیشه مهتاب شد ۱۱۴، روباه از پس مانده شیر می خورد ۱۱۴، روبه از آن رست که به دان تراست ۱۱۴، روبه دام بیند گرگ ماهی ۱۱۴، روبه داند که چو شیر آدم ۱۱۴، روز از نو روزی از نو ۱۱۴، روزی به کوشش زیاد نمی شود ۱۱۴، روزی خود پدید آید ۱۱۴، روزی ده اوست ۱۱۵، روزی رسان روزی رساند ۱۱۵، رهاکن غم که دنیا غم نیرزد ۱۱۵، رهاننده را چاره باید نه زور ۱۱۵، ره رستگاری درافکنندگی است ۱۱۵، ره نتوان رفت بی پای کسان ۱۱۵، زافت ایمن نیند ناموران ۱۱۵، زبان آدمی دشمن اوست ۱۱۵، زیانت کو احسنستی بگوید ۱۱۶، زبان سرخ سر سبز می دهد برباد ۱۱۶، زبان گوشتین است ۱۱۶، زبیماری بتر بیماری است ۱۱۶، زبند بزرگان نباید گذشت ۱۱۶، زترس خدا هیچ غافل مباش ۱۱۶، زتو گفتن زمن یک یک شنیدن ۱۱۶، زخم چشم خوبی را کندریش ۱۱۶، زراز بهر دشمن پراکندن است ۱۱۶، زراز کیسه نوبر آورد خروش ۱۱۷، زرزگشده ۱۱۷، زشیران بود روبهان رانوا ۱۱۷، زکاتی ده قضاگردان مالت ۱۱۷، زکاغذ نشاید سپر ساختن ۱۱۷، زمعشوقه و فاجستن غریب است ۱۱۷، زمین تادرنیا در بنیارد ۱۱۷، زمین شوره

سنبل برنیارد ۱۱۷، زن آن مرد است کاو بی‌درد باشد ۱۱۷، زن از پهلوی چپ خلق شده است ۱۱۸، زناشویی به است از عشق بازی ۱۱۸، زنده بر هررگی فصّاد مدنیش ۱۱۸، زن زناست و مرد مرد ۱۱۸، زنقره بیاموز پالودگی ۱۱۸، زیره به وعده آب پرورش می‌یابد ۱۱۸، سایه خود محرم خود مدان ۱۱۸، سیوی شکسته از موم و سریشم درست نمی‌شود ۱۱۸، سبوه همیشه از آب سالم در نمی‌آید ۱۱۸، سپر بر آب افکندن ۱۱۹، ستمگر کم عمر است ۱۱۹، سخن باید به هنگام خود گفت ۱۱۹، سخن باید چو شکر پوست کنده ۱۱۹، سخن باید که با معیار باشد ۱۱۹، سخن کز دل برون آید... ۱۱۹، سخن کم گوی تا بر کار گیرند ۱۱۹، سخن ناراست خوار - باشد ۱۱۹، سراز گنبد لاجوردی متاب ۱۲۰، سرانجام وجود الّعدم نیست ۱۲۰، سرت سبز باشد ۱۲۰، سر خاریدن ۱۲۰، سر رشته گم کردن ۱۲۰، سر سازگاری ندارد سپهر ۱۲۰، سر سینه را گره برد ۱۲۰، سر کسه برابر و داشتن ۱۲۰، سر کبسه به بند گندنا بند ۱۲۱، سرمه در چشم کور کشیدن ۱۲۱، سگ بر آن آدمی شرف دارد ۱۲۱، سگ به استخوانی راضی است ۱۲۱، سگ کوی خود بودن بهتر از ذلت غریبی است ۱۲۱، سگ کیست ۱۲۱، سگ همیشه آدم غریب را می‌گیرد ۱۲۱، سلامت در اقلیم آسودگی است ۱۲۱، ست آمد سپید پوشیدن ۱۲۲، سنگ وزر هم تراز نمی‌شود ۱۲۲، سنگی که به هوا بیندازی تا به زمین برگردد چند دفعه بدور خود می‌گردد ۱۲۲، سیمرغ را کس نیارد به دام ۱۲۲، سیه مار کی روی تا بد ز مور ۱۲۲، شب آبستن است تا خود چه زاید ۱۲۲، شب به آخر رسید وقصّه بماند ۱۲۲، شب کوتاه و افسانه دراز ۱۲۲، شبی در جهان کی قبادی کنیم ۱۲۲، شتر بان درود آنچه خربنده کشت ۱۲۳، شحنه در خواب و دزد بیدار است ۱۲۳، شد آن مرغ کاو خایه زرین نهاد ۱۲۳، شرم در چشم است ۱۲۳، شعر آندیش احسان است ۱۲۳، شغال بیشه مازندران را نگیرد جز سگ مازندران ۱۲۳، شکر نعمت نعمت افزون کند ۱۲۳، شکبایی از جهد بیهوده به ۱۲۳، شوم دنبال کار خویش گیرم ۱۲۳، شیر در وقت خنده خون ریزد ۱۲۴، شیر مرغ ۱۲۴، شیرین زندگانی تلخ میراست ۱۲۴، شیرینی به چربی سازگار است ۱۲۴، صبر در عاشقی ندارد سود ۱۲۴، صبر ناید ز هیچ عاشق مست ۱۲۴، صبوری ز خود خواه و فتح از خدای ۱۲۴، طبل از پس زدن ۱۲۴، طوطیش یا دهند و ستان کرده ۱۲۴، ظلم را ظلم و داد را داد است ۱۲۵، ظلم کنم و ای که بر خود کنم ۱۲۵، عاقبت گرگ زاده گرگ شود ۱۲۵، عروسی کی بود بی رنگ و بی بوی ۱۲۵، عقاب جایی نمی‌خواهد که آب در زیر او برود ۱۲۵، عقابا جان عطیه احدی است ۱۲۵، عنان در کش که مرکب لنگ پای است ۱۲۵، عنان عمر در نشیب است ۱۲۵، عیب کسان منگر و احسان خویش ۱۲۵، عیب مبین تاهنر آری بدست ۱۲۶، عیسی و خرش ۱۲۶، غصه مخور بنده عالم نه ای ۱۲۶، غمی از چشم بر راهی بتر نیست ۱۲۶، فارغ از مردن و فردای گور ۱۲۶، فال نیکو بزن بهر کاری ۱۲۶، فراخ آستین بودن ۱۲۶، فرزند خصال خویشتن باش ۱۲۶، فرقی باشد ز شمس تا به قمر ۱۲۷، فسون بردن به بابل کی کند سود ۱۲۷، فغان زین چرخ ۱۲۷، فلک با ستیزنده خواری کند ۱۲۷، فی التّأخیر آفات ۱۲۷، فیل یا دهند و ستان کرده ۱۲۷، قدم الخروج قبل الولوج ۱۲۷، قدم بر جای یا دید بود چو ن کوه ۲۷ اقلم درکش اندیشه خام را ۱۲۷، کار پر کرده کی بود دشوار ۱۲۸، کار جوانان به جوانان گذار ۱۲۸، کاری که به نه قدم بر می‌آید به ده قدم بر می‌آورد ۱۲۸، کاشتن و خوردیم، کاریم و خوردند ۱۲۸، کاشکی مرا مادر نمی‌زاد ۱۲۸، کالای دزدیده ارزان بود ۱۲۸، کبوتر با کبوتر با با باز ۱۲۸، کدوگر به گو شاخ بازی کند ۱۲۸، کژنشستن و راست گفتن ۱۲۹، کس از بی وفا یاری نخواهد ۱۲۹، کس از روزی خویش در نگردد ۱۲۹، کس نگوید که دوغ من ترش است ۱۲۹، کسی کاو را سنگو شد محتشم گشت ۱۲۹، کشتن دیر بایسد

کاشتن زود ۱۲۹، کفش بدهی کلاه میگیری ۱۲۹، کفش تنگ دارد پای رنگ ۱۲۹، کلاغ خواست راه رفتن کبک را
 بیاموزد ۱۲۹..... ۱۲۹، کلاغی پر کلوخی نشستن ۱۳۰، کلوخ انداز را پاداش سنگ است ۱۳۰، کلوخ را بیه آب
 ترساندن ۱۳۰، کلیچه را قرص ماه پنداشتن ۱۳۰، کم است انده آن را که دنیا کم است ۱۳۰، کم خود نخواهی
 کم کس مگیر ۱۳۰، کم خور و کم گوی ۱۳۰، کم گوی و گزیده گوی چون در ۱۳۰، کن مکن دیو نباید شنید ۱۳۱،
 کور باد آنکه دید نتواند ۱۳۱، کوش تا خلق را به کار آبی ۱۳۱، کوه هر چه بشنود باز گومی کند ۱۳۱، که داند
 کار فردا چون بود چون ۱۳۱، گا و که بیفتند همه خنجر کشند ۱۳۱، گا و نه من شیر ۱۳۱، گاه چنان باید و گاهی چنین
 ۱۳۱، گربه سخن کار میسر شدی ۱۳۲، گربه از سر هم پوستی بچه اش را می خورد ۱۳۲، گردان با گردن است ۱۳۲،
 گرفته شوی گر گرفته زنی ۱۳۲، گرمک اینست نه بس روزگار ۱۳۲، گرنپسندی به از آفت دهند ۱۳۲، گره
 برابر آوردن ۱۳۲، گریه از خنده بی وقت به ۱۳۲، گزافه سخن را نباید شنید ۱۳۳، گشاده روی بودن ۱۳۳، گفتن
 زمن از تو کار بستن ۱۳۳، گلاب از گل و گل از خار است ۱۳۳، گلبرگ و سنگ بر سنگ نهادن ۱۳۳، گلیم خود را
 از پشم خود بافتن ۱۳۳، گلیم خود را از آب کشیدن ۱۳۳، گناه آدمی رسم قدیم است ۱۳۳، گناه از بخت بد
 بینم ۱۳۴، گنج بی هار نیست ۱۳۴، گنج خاک نشین است ۱۳۴، گندم آدم فریب است ۱۳۴، گور بود بهره
 بهرام گور ۱۳۴، گهی باشد عزیزی گاه خواری ۱۳۴، گهی صلح سازد جهان گاه جنگ ۱۳۴، لاف از سخن چودر -
 توان زد ۱۳۴، للبقاع دول ۱۳۵، لیس قریه و راه عبادان ۱۳۵، مادر مرده را شیون میاموز ۱۳۵، مارا یاد تو
 را فراموش ۱۳۵، ماردیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد ۱۳۵، ماه زیر ابر پنهان شدن ۱۳۵، مبادا کز سرش
 مویی شود کم ۱۳۵، مبادا کس به زور خویش مغرور ۱۳۵، متاع از فروشنده باید خرید ۱۳۵، مثل بید بر خود -
 لرزیدن ۱۳۶، مثل پنبه و آتش ۱۳۶، مثل ریحان ترمیان سفال ۱۳۶، مثل شیشه و سنگ ۱۳۶، مثل کدو بر
 سر آب ایستادن ۱۳۶، مثل لاله کم عمر بودن ۱۳۶، مثل ما بر خود پیچیدن ۱۳۶، مثل بیخ در آفتاب گذاختن ۱۳۶،
 محرم دولت نبود هرسری ۱۳۶، مده کیمیایی به خاکستری ۱۳۷، مرانیست با آسمان داوری ۱۳۷، مرغ زیرک
 به دو پایش در دام می افتد ۱۳۷، اگر مرغ انجیر خور فراخ بود یک انجیر نمی ماند ۱۳۷، مرگ خر عروسی
 سگ است ۱۳۷، مزین بر کس انگشت ۱۳۷، مزین فال بد کاورد حال بد ۱۳۸، مس به زران بودن ۱۳۸، مستحق
 همیشه محروم می ماند ۱۳۸، مشعبرا نباید بازی آموخت ۱۳۸، مشو ایمن از وی که کژدم بود ۱۳۸، مشو
 بر نردبان جز پایه پایه ۱۳۸، مشو نا امید به هنگام سختی ۱۳۸، مغز بی استخوان ندید کسی ۱۳۸، مکش
 بیش از گلیم خویشتن پای ۱۳۸، مکن درد از طیب خویشتن پنهان ۱۳۹، مگر دان سر از پند آموزگار ۱۳۹،
 مگسانند گرد شیرینی ۱۳۹، منتظران را به لب آمد نفس ۱۳۹، من نیز بدخواه دارم بسی ۱۳۹، منه بر
 حرف کس بیهوده انگشت ۱۳۹، منه خار تا در نیفتی به خار ۱۳۹، منه دل بر جهان سرد ناکس ۱۳۹، منی
 و تویی در کار بودن ۱۳۹، موش به سوراخ نمی رفت جا روپی به دم بست ۱۴۰، موی از خمیر کشیدن ۱۴۰،
 موی سپید آیت نومیدی است ۱۴۰، مهمان ناخوانده ۱۴۰، میان نیک و بد باشد یکی موی ۱۴۰، می کوش
 به هر ورق که خوانی ... ۱۴۰، می نمایی به تشنه آب شکر ۱۴۰، میهمان را عزیز باید کرد ۱۴۰، نان
 میده نه قوت هر شکمی است ۱۴۰، نباشد سنگ بازر هم ترازو ۱۴۱، نخست انگور و آنگه آب انگور ۱۴۱،
 نخندد زمین تا نگردد هوا ۱۴۱، نخواهد زیستن کس جاودانی ۱۴۱، نرخ در جنگ بریدن ۱۴۱، نردبان -
 پله پله ۱۴۱، نرشدن عروس ۱۴۱، نژاد کسی از بیخوبن مکن ۱۴۱، نسجیده مگو تا من نرنجم ۱۴۱، نشاید
 خورد بیش از روزی خویش ۱۴۲، نفرین بر این دایه گوژ پشت ۱۴۲، نقد عراقی ۱۴۲، نقش وفا بر سر

بخ می زنند ۱۴۲، نکویی نیز هم رسم نکویی است ۱۴۲، نماد آب دایم دریکی جوی ۱۴۲، نمرده راز مرده کس نداند ۱۴۲، نمک خوردن ۱۴۲، نمک خوردن نمکدان ریختن چه ۱۴۲، نوبریاغ بودن ۱۴۳، نوژ علی نور ۱۴۳، نوشاب رادر سیاهی است جای ۱۴۳، نوشدارو پس از مرگ آوردن ۱۴۳، نوش درمهره، مهره در مار است ۱۴۳، نه بسیار ماند آن که بسیار خورد ۱۴۳، نه خری افتاده نه خیکی دریده ۱۴۳، نه سیخ — بسوزد نه کباب ۱۴۳، نه کز بهرغم کرده اند این سرای ۱۴۴ نه مثل زبیده است هربیوه ای ۱۴۴، نه هرکس سزای سخن گفتن است ۱۴۴، نه هرچه آن برزبان آید توان گفت ۱۴۴، نه هرکس راتب گیرد بمیرد ۱۴۴، نهنگ از وزغ زینهار نمی خواهد ۱۴۴، نه هرگل میوه آرد هر نیی قند ۱۴۴، نه یکسان روید از هردستی ده انگشت ۱۴۴، نیاز همه سوی درگاه ^{توست} ۱۴۵، نیک و بد هر دو درجهان گذرد ۱۴۵، نیکی کن وبه چه درانداز ۱۴۵، وام چنان کن که توان باز داد ۱۴۵، وزکهنی مارشود ازدها ۱۴۵، وفا درزن و اسب و شمشیر نیست ۱۴۵، هرآمدنی راشدنی است ۱۴۵، هرچه بکاری می دروی ۱۴۵، هرچه دنیا به آدم ببخشد بالاخره از او باز می گیرد ۱۴۶، هرچه عنابیش عنایت فزون ۱۴۶، هر دم از این باغ بری می رسد ۱۴۶، هرده انگشت مساوی نیست ۱۴۶، هرچه نه یاد تو فراموش به ۱۴۶، هرچیز که خوار آید یکرز بکار آید ۱۴۶، هرچه کنی به خود کنی گرهمه نیک و بد کنی ۱۴۶، هرشکمی حامله راز نیست ۱۴۶، هرکسی در دیار خویش کسی است ۱۴۷، هرکو چاه کند افتاد درچاه ۱۴۷، هرکو زود راند زود ماند ۱۴۷، هرکه تهی کیسه تر آسوده تر ۱۴۷، هرکه را عشق نیست جانش نیست ۱۴۷، هرکه مال زیادتری دارد غمش بیشتر است ۱۴۷، هرمرغی انجیرخوار نیست ۱۴۷، هر میوه ای نامش انجیر نیست ۱۴۷، هلاک سربود گردن فرازی ۱۴۸، هلیله باهلیله قند باقند ۱۴۸، هم خیک دریدو هم خرافتاد ۱۴۸، همه کشاورز یکدیگریم ۱۴۸، همیشه خوشی به سراغ انسان نمی آید ۱۴۸، هندویی از هندویی رخت برد ۱۴۸، هنرتابداز مردم گوهری ۱۴۸، هنوز این پنبه بیرون ناری از گوش ۱۴۸، هیچ دل از حرص و حسد پاک نیست ۱۴۸، هیچ غمی بتراز چشم برراهی نیست ۱۴۹، هیچ نوشی بی نیش نیست ۱۴۹، هیچ هنر خوبتر از داد نیست ۱۴۹، هیچم خشک برای خاکستر است ۱۴۹، یاخرکره کند یا راه زنگان ۱۴۹، یارطلب کن که به از یار نیست — ۱۴۹، یاری یاران مددی محکم است ۱۴۹، یاسرش از دست رود یا کلاه ۱۴۹، یک تیغ تیز پیه صد گاو را ریز ریز می کند ۱۵۰، یک جامه بدربه نیکنامی ۱۵۰، یک دل و هزار غم ۱۵۰، یک شب که هزار شب نیست ۱۵۰، یک موی از سر کسی کم شدن ۱۵۰، یک هم نشست بدنام همرا رسوا می کند ۱۵۰، یکی آورد دیگری می برد ۱۵۰، یکی از تشنگی کباب است و دیگری غرق در آب ۱۵۰ .

فصل سوم : دانش عوام

بخش الف : معتقدات مربوط به طب عامیانه

آبستنی ۱۵۲، آبله ۱۵۳، آدم سگ گزیده نباید به آب بنگرد ۱۵۴، آماس ۱۵۴، آینه درد ۱۵۴، افیون ۱۵۴، تجویز ^{شیرین} انار درپاره ای از بیماریها ۱۵۴، بخور ۱۵۴، بلغم ۱۵۵، بیماریهای پوستی ناشی از علل روانی ۱۵۵، بند آمدن خون توسط تار عنکبوت ۱۵۵، تب ۱۵۵، نوعی تب بنام بحران ۱۵۵، توصیه

به کم خوردن جهت مداوای تب ۱۵۶، پرهیز غذایی در هنگام تب ۱۵۶، ارتباط سنجش ادرار و نبض با تب ۱۵۶، خاصیت دارویی کافور ۱۵۶، رشته تب ۱۵۶، تباشیر ۱۵۷، تجویز برگ سینبردر هنگام کژدم - گزیدگی ۱۵۷، ترنجبین ۱۵۷، تریاک ۱۵۷، تشخیص بیماریها توسط قاروره ۱۵۸، حجامت ۱۵۸، افزایش ضربان قلب بر اثر تند رفتن ۱۵۸، توتیا ۱۵۸، توهم ۱۵۹، جابجا شدن عضلات ناف به سبب برداشتن - بارسنگین ۱۵۹، جراحی قطع اندام ۱۵۹، جگر جایگاه تقسیم خون ۱۵۹، جگر خون بسته است ۱۵۹، - جلاب ۱۶۰، چشم پزشکی ۱۶۰، چنگ مریم ۱۶۰، حیض ۱۶۰، تطایل زن در ایام حیض به لعبت بازی ۱۶۰، خارش دست ۱۶۰، خاک ریختن بر زخم برای بند آمدن خون ۱۶۰، خلط ۱۶۱، خناق ۱۶۱، خون سیاوشان ۱۶۲، داروی فراموشی ۱۶۲، دم الاخوین ۱۶۲، دیوانگی از سردی مغز است ۱۶۲، سوده روی برای دفع نابینایی چشم ۱۶۲، زعفران ماده‌ای نشاط آور ۱۶۲، زمرد دشمن افعی است ۱۶۳، معالجه مسمومیت بوسیله سم ۱۶۳، سازگاری چهار عنصر ۱۶۳، سازگاری غذا با بدن ۱۶۳، سپید کردن دندان بازغال بیدعود و صدف سوخته ۱۶۳، سرسام ۱۶۳، دور نگهداشتن سرسامی از نور ۱۶۴، لزوم سکونت سرسامی در خانه ۱۶۴، سرمه ۱۶۴، سندروس ۱۶۴، سودا ۱۶۴، سوسن و مارگزیدگی و عقرب گزیدگی ۱۶۵، سیاه شدن ناخن بر اثر سرمای سخت ۱۶۵، قوت بخشیدن بوی سیب به بیمار ۱۶۵، کرشدن گوش بوسیله سیماب ۱۶۵، زیانبار بودن خوردن شکر در گرما ۱۶۵، شکستگی مهره و دنده‌ها ۱۶۶، ناسازگاری شیر و سرکه ۱۶۶، سازگار بودن شیرو شکر ۱۶۶، صراع ۱۶۶، صرع ۱۶۶، افسون خواندن بر مصروع ۱۶۷، - احتراز صرعی از ماه ۱۶۷، صغرا ۱۶۷، سرکه دافع صغرا ۱۶۸، زیان شیرینی برای صغراوی ۱۶۸، خطرناک بودن شکر برای صغراوی ۱۶۸، تند بودن مزاج صغرا بی ۱۶۸، هنگام غلبه صغرا رنگ زرد می‌شود ۱۶۸، مصرف چربی زیاد سبب فزونی صغرا می‌شود ۱۶۸، **صندل** و معالجه در دسر ۱۶۸، ضما ۱۶۹، طلا ۱۶۹، طلق و سوختگی ۱۶۹، عبیر ۱۷۰، عود ۱۷۰، غالیه ۱۷۰، سودن غالیه درون صدف ۱۷۰، فلج ۱۷۱، - قاروره ۱۷۱، قی کردن ۱۷۱، کافور ۱۷۱، کرفس و عقرب گزیده ۱۷۲، دفع سوءهاضمه بر اثر گرسنگی - ۱۷۲، گلاب برای رفع دردسر ۱۷۲، گل سرشوی ۱۷۲، گلشکر ۱۷۳، گلو درد ۱۷۳، گرم بودن گندم ۱۷۳، گوارش ۱۷۳، مرهم ۱۷۴، گرم بودن مشگ ۱۷۴، معجون مفرح ۱۷۴، مفرح طبی خواب آور است ۱۷۵، ساختن مفرح از یاقوت و در ۱۷۵، دواء المسک برای معالجات قلب ۱۷۵، مفرح برای رفع دیوانگی - ۱۷۵، مفرح باعث شادی است ۱۷۵، مومیایی ۱۷۶، مهره‌مار ۱۷۶، ناخنه ۱۷۶، نبض گرفتن ۱۷۶، نرجس رافع سبل ۱۷۷، نوشدارو ۱۷۷، نوش گیا ۱۷۷، وبا ۱۷۷، هلاهل ۱۷۸، هلیله ۱۷۸، - هیضه ۱۷۸، یاقوت سبب افزایش نور چشم ۱۷۸، بیرقان ۱۷۸ .

بخش ب : معتقدات مربوط به ستاره‌شناسی و شناخت افلاک و مسایل مربوط به آن

آسمان طاقی است ازدود ۱۷۹، اشیر کره ناراست که بالای کره هوا جای دارد ۱۷۹، - اخترشناسی و دیدن طالع ۱۸۰، از نظر ستاره شناسان هر روزی از هفته رنگ و طبع خاصی دارد ۱۸۰، اصطراب و شناخت افلاک ۱۸۰، دورترین ابعاد فاصله ماه تاماهی است ۱۸۱، اعتقاد به دورویی و

دورنگی خورشید و فلک ۱۸۱، اعتقاد به اینکه مهرشیر آسمان را که برج اسد است می‌گیرد ۱۸۱، هر کدام از ستارگان دارای طبع خاصی هستند ۱۸۱، رنگ ستارگان در نظر عامه ۱۸۱، گردش فلک و شتاب آن ۱۸۱، اعتقاد به گردش ماه و مهر ۱۸۲، ماهی دریا که حامل کره زمین است که بر پشت گاو است ۱۸۲، اعتقاد به نه فلک ۱۸۲، انواع منازل فلکی ۱۸۳، اوج مریخ در برج اسد است ۱۸۳، ایران شهر جزو اقلیم پنجم و منسوب به زهره است ۱۸۳، برج قوس خانه شرف برجیس است ۱۸۳، برج ثور خانه زهره است ۱۸۳، ناشی شدن دهر و زمان از حرکت فلک نهم ۱۸۳، پثات التّعش نشانه تفرقه بوده است ۱۸۴، نحس بودن بهرام ۱۸۴، معلق بودن زمین ۱۸۴، پروین لباسی از حریر زرد دارد ۱۸۴، پروین نمودار جمعیت است ۱۸۴، تثلیث مشتری و زحل موجب سعادت است تخته رقمی ۱۸۵، تفال بوسیله مطالعه ستارگان ۱۸۵، توجیه کرویّت زمین به صورت چرخه پیره زن ۱۸۵، ثابت ۱۸۵، ثور خانه زهره است ۱۸۵، به نهایت رسیدن - گرما زمان آمدن آفتاب به برج اسد ۱۸۵، چون طالع نوزاد در برج اسد باشد وی قدرت و زور فراوانی دارد ۱۸۵، چون طالع آفتاب در درجه حمل واقع شود نوزاد از علم و معرفت برخوردار است ۱۸۶، طالع کسی که از چشم بد بدور بوده قرین سعادت است ۱۸۶، چون ماه در برج ثور واقع شود موجب ارزش و اعتبار صاحب طالع می‌شود ۱۸۶، حالت تسدیس ستارگان موجب محبت عاشق و معشوق می‌شود ۱۸۶، اعتدال ربیعی ۱۸۶، حوت خانه مشتریست ۱۸۶، خانه شرف بهرام برج حمل است ۱۸۷، خانه شرف زهره برج میزان است ۱۸۷، خانه عطارد برج سنبله و خوشه است ۱۸۷، زهره خنیاگور و قاص فلک ۱۸۷، خورشید چون به برج عقرب آید خزان و سرما فرامی‌رسد ۱۸۷، خورشید در آب دریا غروب می‌کند ۱۸۷، خورشید لباسی از حریر سرخ دارد ۱۸۸، خوشبویی و شرمناکی زهره ۱۸۸، برج عقرب نماینده حشرات زیانکار است ۱۸۸، شمس بالاترین جایگاه فلک است ۱۸۸، کیوان بالاترین فلک سیارات است ۱۸۸، لزوم احتراز دیوانه و صرعی از دیدن ماه نو ۱۸۸، رنگ سرخ ویژه مریخ است ۱۸۸، رنگ گرفتن میوه از نور ماه و مهتاب ۱۸۹، روز پنجم منسوب به مشتری است ۱۸۹، تشخیص روزهای نحس و سعد با مطالعه ستارگان ۱۸۹، زحل نحس بزرگ است ۱۸۹، زمین ساکن و مرکز عالم می‌باشد ۱۸۹، زمین گذرگاه آسمانست ۱۸۹، زمین و افلاک بر ابلیقی توسن سوارند ۱۸۹، زهره ارغنون ساز فلک ۱۹۰، زهره چنگی فلک ۱۹۰، زهره مظهر روشنی است ۱۹۰، زهره وقتی در خانه ثور باشد طالع و بخت موافق است ۱۹۰، ستاره‌های منسوب به شعرای یمانی و شامی ۱۹۰، سرشت و طبع آسمان کشتن است ۱۹۰، سها ستاره‌ای بسیار خرد ۱۹۰، سهیل در نزد عامه ۱۹۰، سهیل و ادیم ۱۹۱، شایسته مقام عطارد و پیکر است ۱۹۱، شرف شمس در برج حمل است ۱۹۱، شناخت طالع اشخاص هنگام ولادت بوسیله نگریستن به ستارگان ۱۹۱، صاحبقران ۱۹۱، صفر نشانه برج حمل است ۱۹۲، طلوع قمر در برج آبی موجب نزول برف و باران است ۱۹۲، عطارد دبیر فلک ۱۹۲، پرستش مشتری توسط عطارد ۱۹۲، عیوق نماینده اعتلا و درخشندگی است ۱۹۲، قران ماه و خورشید مناسب است ۱۹۳، قران مشتری و زهره موجب سعادت است ۱۹۳، قوت زحل در برج دلو است ۱۹۳، گرفتگی ماه که توسط اژدهای فلک صورت می‌گرفته و کوبیدن به طشت مسین جهت رفع این وضعیت ۱۹۳، قوس و قزح ۱۹۳، کبر و غرور مشتری ۱۹۳، کیوان دروازه بان لامکان است ۱۹۳، گردش -